



﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلاَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُل لِّلَّهِ الْمَشْرِقُ
وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۱۴۲).

به زودی بی خردان از مردم گویند: چه چیز آنان را از قبلهشان بازگردانید؟ همان
قبله ای که ایشان بر آن می بودند، بگو: خاور و باختر از آن خدا است، راه می نماید آن
که را که می خواهد به راهی راست.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ
شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ
وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ
لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (۱۴۳).

و این گونه، بگماردیم شما را گروهی میانه رو تا این که باشید شما گواه بر مردم و
رسول باشد گواه بر شما و ما قبله ای را که تو بر آن هستی قرار ندادیم جز برای این که
بشناسیم آن کس که پیروی رسول کند از آن که بر دو پاشنه خود می گردد و همانا که
این [صلوة یا توجه به بیت المقدس یا قبله بیت المقدس] هر آینه سنگین است و گران، مگر
بر کسانی که خدای رهنمونی کرد و خدا را در خور نیست که ایمان شما را تباه سازد و
نابود، که همانا خدای بر بندگان هر آینه مهربان است و بخشنده.

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن
رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۴۴).

پیدا است که ما گرداندن چهره ات را در آسمان می نگریم، پس البتّه تو را به قبله ای
که آن را خوشنود می شوی بگردانیم، پس به جانب مسجد الحرام روی خویش بگردان
و هر جا که باشید به جانبش صورت های خود بگردانید و به درستی کسانی که به ایشان
کتاب اعطا شد هر آینه می دانند که تغییر قبله از جانب پروردگارشان حق است و
درست و نیست خدا بی خبر از آنچه می کنند.

﴿ولئن أتيت الذين أوتوا الكتاب بكل آية ما تبعوا قبلتك وما أنت بتابع قبلتهم وما بعضهم بتابع قبلة بعض ولئن اتبعت أهواءهم من بعد ما جاءك من العلم إنك إذا لمن الظالمين﴾ (۱۴۵).

و هر آینه به ذات خود سوگند، کسانی را که کتاب به ایشان اعطا شد، اگر هر دلیل و سخنی روشن آوری قبله تو پیروی نکنند و نیز، تو نیستی قبله ایشان را پیرو و نه برخی شان قبله برخی را تابع و به خدا سوگند پس از آن که تو را دانشی فرا آمد، اگر پیروی خواستهای ایشان گردی، همانا تو در این هنگام از بیدادگران باشی.



لغت

«سفیه»: سبکبار، نادان، کسی که خرد را در گفتار و کردار به کار نمی بندد.

«توالیت عنه»: «صرفه عنه»، چرخاندن از آن، صرف دادن از آن، برگشت از او.

«وسط»: میانه، عدل، راست، نیکوترین و از همین جهت گفته اند: خیر الامور اوسطها.

«قبله»: روبرو، آنجا که پیش روی گیرند، کعبه معظمه، بیت المقدس.

«تقلب»: برگردانیدن، چرخانیدن، در جوانب مختلف به حرکت در آمدن.

«شطر»: نحو، جانب، سوی، طرف، ناحیه، بخش، بعض.

[افشای سوء نیت صاحبان کتاب]

از آنجائی که خداوند کمال اهتمام را در ثبات و استقامت مسلمین نسبت به اسلام و رسالت نبی اکرم و اعتقاد به مقررات و قوانین موضوعه قرآن دارد و از طرفی یهود و نصاری پیوسته در مقام اخلال گری و گمراهی افراد مسلمان، به ویژه کسانی که بینش و دریافت حقایق را به کمال واجد نبودند برمی آمدند و همان گونه که گذشت: گاهی تحت عنوان این که یهودی شوید یا نصرانی تا هدایت یابید و زمانی ابراهیم و فرزندانش را به کیش خود منتسب می کردند و هنگامی نماز پیغمبر و مسلمین را به سوی بیت المقدس حاکی از حقانیت خود می گرفتند و همواره در صدد بودند که راهی برای ایراد و بهانه پیش کشند تا شاید موجب اغفال مسلمین گردند و به عناوین مختلف دست به سمپاشی میان مسلمانان می زدند، لذا پروردگار مهربان که از سوء نیت آنان آگاه است

﴿ولئن أتيت الذين أوتوا الكتاب بكل آية ما تبعوا قبلتك وما أنت بتابع قبلتهم وما بعضهم بتابع قبلة بعض ولئن اتبعت أهواءهم من بعد ما جاءك من العلم إنك إذا لمن الظالمين﴾ (۱۴۵).

و هر آینه به ذات خود سوگند، کسانی را که کتاب به ایشان اعطا شد، اگر هر دلیل و سخنی روشن آوری قبله تو پیروی نکنند و نیز، تو نیستی قبله ایشان را پیرو و نه برخی شان قبله برخی را تابع و به خدا سوگند پس از آن که تو را دانشی فرا آمد، اگر پیروی خواسته‌های ایشان گردی، همانا تو در این هنگام از بیدادگران باشی.



لغت

«سفیه»: سبکبار، نادان، کسی که خرد را در گفتار و کردار به کار نمی‌بندد.

«توالیت عنه»: «صرفه عنه»، چرخاندن از آن، صرف دادن از آن، برگشت از او.

«وسط»: میانه، عدل، راست، نیکوترین و از همین جهت گفته‌اند: خیر الامور اوسطها.

«قبله»: روبرو، آنجا که پیش روی گیرند، کعبه معظمه، بیت المقدس.

«تقلب»: برگردانیدن، چرخانیدن، در جوانب مختلف به حرکت در آمدن.

«شطر»: نحو، جانب، سوی، طرف، ناحیه، بخش، بعض.

[افشای سوء نیت صاحبان کتاب]

از آنجائی که خداوند کمال اهتمام را در ثبات و استقامت مسلمین نسبت به اسلام و رسالت نبی اکرم و اعتقاد به مقررات و قوانین موضوعه قرآن دارد و از طرفی یهود و نصاری پیوسته در مقام اخلال گری و گمراهی افراد مسلمان، به ویژه کسانی که بینش و دریافت حقایق را به کمال واجد نبودند برمی‌آمدند و همان گونه که گذشت: گاهی تحت عنوان این که یهودی شوید یا نصرانی تا هدایت یابید و زمانی ابراهیم و فرزندانش را به کیش خود منتسب می‌کردند و هنگامی نماز پیغمبر و مسلمین را به سوی بیت المقدس حاکی از حقانیت خود می‌گرفتند و همواره در صدد بودند که راهی برای ایراد و بهانه پیش کشند تا شاید موجب اغفال مسلمین گردند و به عناوین مختلف دست به سمپاشی میان مسلمانان می‌زدند، لذا پروردگار مهربان که از سوء نیت آنان آگاه است



پیشاپیش نبی بزرگوار خود و مسلمانان را در جریان امر گذارده، ضمن دفع سخن ناروای مقدر از جانب صاحبان کتاب و نیز، تسلی خاطر مسلمین، که اعلام آن خود نوعی غیب گوئی و اعجاز نیز، تلقی می شود فرمود که:

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الْتِي كَانُوا عَلَيْهَا﴾ (۱۴۲).

به زودی بی خردان از مردم [که ظاهراً همان یهودیانند و ترسایان] گویند: که چه چیز بازداشت و به گردانید ایشان را [یعنی مسلمانان را] از قبله شان، همان قبله ای که آنان بر آن بودند.

که مراد بیت المقدس است؛ زیرا به فرمان خداوند در آغاز مسلمین بسوی آن نماز می گذاردند حتی در روایتی است:

که حضرت رسول در مکه به نحوی در مسجد الحرام مقابل کعبه به نماز می ایستاد که بیت المقدس قبله قرار می گرفت.^۱

[اخبار غیبی تسلای خاطر مسلمین]

لذا، اخبار پیشاپیش از پرشش طعن آمیز صاحبان کتاب، که پس از انجام دستور تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه معظمه در آینده انجام خواهد گرفت، خود عاملی است برای تسلی و دلداری مسلمانان و نیز، آگهی و بیداری ایشان از دشمنان اسلام، که پیوسته در صدد ایراد و سمپاشی بوده اند و نیز، برای این که در برابر چنین سئوالی غرض آلود پاسخخی واقع و به حق و در عین حال مستدل و دندان شکن به دشمن بدهند، فرمان می رسد که:

﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ [جامع علوم انسانی]

بگو از آن خدا است خاور و باختر. یعنی: کعبه و یا بیت المقدس و یا هر جای دیگر مال او است و ملك او و نیز، صاحب و فرمانروا هم او است در هر جا که حکمت اقتضا کند و هر زمان صلاح و صواب بیند، قبله معین کند و فرمان نماز به جانبش صادر

۱. قال ﷺ و ذلك أن رسول الله ﷺ لما كان بمكة أمره الله تعالى أن يتوجه نحو بيت المقدس في صلاته، و يجعل الكعبة بينه وبينها إذا أمكن، و إذا لم يتمكن استقبال بيت المقدس كيف كان. و كان رسول الله ﷺ يفعل ذلك - طول مقامه بها ثلاث عشرة سنة. تفسير الامام العسكري ﷺ، ص ۴۹۲، ح ۳۱۲.

و بازخواست هم او را سزا است از بندگان، نه بنده را از خدای و بدانید که :
﴿اینما تولّوا فثمّ وجه الله﴾ (۱۱۵).

به هر کجای که چهره برتابید پس همانجای رو به سوی خدا است . چه به جانب بیت المقدس و یا کعبه، که اگر بنده‌ای باشد فرمانبر و سخن حق نه پوش و در برابر فرمان خدا تسلیم بی چون و چرا و با حُسن نیت راه حق را مختار، خدای به کمک و مدد شما آید و با فضل و کرم دستتان گیرد و توفیقات و تأییدات فراوان بخشد و راه راست و مراتب کمال را در ایمان و عمل به شما بنماید، چنان که فرمود:

﴿یهدی من یشاء إلی صراط مستقیم﴾ (۱۴۲).

رهمنونی کند خدای به راه راست آن کس را که بخواهد . همان کسی که به حسن اختیار بر اجرای فرمان حق کمر همت بر بست تا حکم و دستور خدائی را پیاده کند و جامه عمل پوشد، چه اگر سر بر تافت و چون و چرا کرد به خود گذارده شد، خداوند سلب توفیقش کند و سرانجام به وادی ضلالت و سقوط در مذلت افتد . بدیهی است یکی از مصادیق آیه همان فرمانبری درباره پذیرش قبله است تا مادامی که به جانب بیت المقدس است هم آنجا و سپس بر حسب دستور به سوی کعبه .

﴿و كذلك جعلناکم أمة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس ویکون الرّسول علیکم شهیداً﴾ (۱۴۳).

و این چنین برگماردیم شما را گروهی میانه‌رو تا شما گواه بر مردم باشید و رسول گواه بر شما . که مراد، در رأس ائمه اطهارند و سپس آن‌ها که پیرو ایشان هستند . یعنی : همان گونه که شما را به راه راست رهنما شدیم به همین نحو امتی میانه‌رو و معتدل قرار داده، که نه راه تبذیر و فزونی گیرید و نه طریق کم و کاست، چه در توحید و یگانه پرستی و یا سایر امور اعمّ از اصول معارف و اخلاق و عبادات و وظایف فردی و اجتماعی .

[توحید عبارت از نفی تشبیه و تعطیل ذات]

چنان که در توحید و یکتائی نه تشبیه ذات است به چیزی و نه تعطیل ذات، بلکه





خارج از این دو حدّ، نه انکار خدا است و نه تشبیه و اثبات سنخیتی از ذات به سایر موجودات و نیز، درباره کمالات او را وجه شبهی نیست نه کیف دارد و نه کم؛ بلکه آفریننده کیف و کم است؛ لذا سخن از علم حضوری یا حصولی درباره پروردگار نادرست، چه خداوند را با جهان قیاس نتوان کرد، که لایشبهه شیئاً است و لایشبهه شیء، به هیچ چیز و به هیچ کس او را مشابهتی نیست دوّمی ندارد، ذاتی است یکتا و بی همتا، بی نظیر و بی مانند.

﴿لیس کمثله شیء﴾ (شوری (۴۲): ۱۱) است از همه جهات. و اعتقاد به این که مسیح یا عزیز فرزند او است از بی خردی است یا اگر گروهی صفات باری را از ذات جدا انگارند، یا معتقدین به توحید افراطی که همه چیز را خدا دانند، یا آنها که بین خالق و مخلوق سنخیت و جودی با هر دقت نظری و مراتبی از وجود قائل شوند، همگی گفتاری است و هم آمیز؛ سبحانه و تعالی عما یصفه الواصفون و نیز، امتّ وسط درباره پیامبر و امام، که نه غالی است و معتقد به خدائی آنان و نه از مقام رسالت و پیشوائی خلع کرده یا نعوذ بالله دشمن شود یا در اموری دیگر چون سخن نابه جای یهود که گفتند:

﴿ید الله مغلولة﴾ (مائده (۵): ۴۶). یعنی دست خدا بسته است و معتقد بودند که آنچه خدا از آغاز بنگاشت و مقدر فرمود او را تغییر و تبدیلی نیست و پس از پی ریزی و تنظیم برنامه جهان از کار فارغ گشت و امور به مخلوق واگذار و خود کناره گرفت و در تغییرات و تحولات این جهان او را هیچ شأن و سمتی نیست، یا چون دیگر گروهی منحرف که به عکس بندگان را در کردار و رفتار مجبور و مضطر دانند و همه امور این جهان حتی افعال خلق را از خوب و بد، به خدا نسبت دهند؛

[امت وسط ائمه اطهارند]

اما امتّ وسط امتی است که نه قائل به جبر است و نه اختیار، بلکه امری میان این دو، چه دست خدا را در تمام امور باز دانسته و او را به: ﴿کلّ یوم هو فی شأن﴾ (الرحمن (۵۵): ۹۲). بشناسد و در عین حال بندگان را در کردار خود مختار و صاحب اراده داند. یا کسانی که دم از رهبانیت زده، به گوشه‌ای نشینند و انزوا پیشه کنند و به اصطلاح

به عبادت و دعا و نیاز پردازند و در نتیجه خویشتن را سربار و انگل جامعه ساخته و از کوشش و سعی در راه بهبود زندگی و حتی تولید نسل و عمران و آبادی در حدود مقررات و دستور الهی، سرباز زنند.

یا چون گروهی افراطی از مردم حریص دنیا دوست چون یهود، که شب و روز در تلاش کسب مال و جاه برآمده و حرام از حلال باز نشناسند و تنها هم و اندیشه خود را به جمع ثروت و قدرت مصروف تا به جایی که سرمایه های هنگفتی اندوخته و حقوق ناتوانان و درماندگان از بین می برند، که هر دو گروه از مسیر اعتدال خارج و از راه مستقیم منحرف بوده، چه راه میانه راهی است که آدمی هم قائم به وظایف این سرا باشد و هم سرای دیگر، نه امور دنیا را عاطل گذارد و نه امر آخرت را به باطل گیرد و باید هم در آبادی دنیا برابر مقررات الهی کوشد، که خود نوعی عبادت است؛ زیرا نیکوترین مردم کسی است که سودش برای جامعه بیشتر باشد و هم به عبادت شخصی دعا و نیاز با خدا قیام کند و روح را طراوت و صفا بخشد.

و در رأس این گروه که خداوند متعال همواره به عنوان سمبل و نمونه، در حدّ اعلاّی مراتب کمال در طول زمان تا روز قیامت در جوامع بشری قرار داده، که ترازوی عدل و میزان حق بوده و اعمال مردمان به همان میزان سنجیده می شود و در سرای دیگر ایاب و حساب خلق با ایشان باشد که برگزیده خدا هستند و پیشوای خلق، جز نبی اکرم و اوصیاء او که امتداد طولی وجود آن حضرت هستند، نتواند بود؛ همان گونه که ابراهیم خلیل در دین حنیف یعنی کیش فطرت و میانه با فرزند خود اسماعیل دست به دعا برداشت که پروردگارا: ما را دو مسلم ویژه خود گردان و سپس افزودند: از فرزندان ما نیز، امت و گروهی مسلم به معنای جامع و کامل کلمه و حالت ثبات و دوام در تسلیم، بگمار و در میان همین گروه از فرزندان که واجد این صفت باشند رسولی برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و حکمت و کتاب به ایشان بیاموزد و آنان را پاک و پاکیزه شان ساز، که تو هستی خدای چیره دانای درستکار و خداوند پس از سالها حاجتشان برآورد و با ظهور نبی اکرم و اوصیاء آن حضرت تحقق وجودی بخشید و مؤید همین معنا همین آیه است، که فرمود:





﴿لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا﴾ (۱۴۳).

تا شما گروهی باشید گواه بر مردم و رسول باشد گواه بر شما. که چگونه اتیان و وظیفه کردید و به چه نحو، مردم نسبت به اوامر و نواهی و رهبری شما عکس العمل نشان دادند آیا فرمانبری کردند؟ یا به عناد و لجاج پرچم ستیز برافراشته در مقام دشمنی و مخالفت برآمدند! که از باب مصداق در زمان رسول اکرم یهود و نصارا بوده و پس از رحلت آن حضرت علاوه بر آنان توده های منافق و منحرف در اسلام که با خاندان اهل بیت عصمت به مبارزه و دشمنی برخاستند و سپس برای این که فرد فرمانبر از سرکش و فروتن از گردن کش و حق پذیر از صاحب چون و چرا متمایز شود همه را در تغییر قبله به آزمایش گرفت تا کسانی که رسول را پیروند و مطیع و آنها که به خاطر ضعف ایمان و یا حالت نفاق به دنبال ایراد و بهانه اند تا به عهد جاهلیت برگردند به خوبی متمایز و شناخته شوند، لذا، فرمود:

﴿وما جعلنا القبلة التي كنت عليها إلا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه﴾

و ما قرار ندادیم قبله ای را که تو بر آن بودی مگر برای اینکه بشناسیم کسی که پیروی رسول کند، از آن که بر دو پاشنه خود می گردد. که برگشت به دوره جاهلیت است و بت پرستی و کفر.

[علم خدا به اشیاء قبل از پیدایش]

بدیهی است، پروردگار جهان به تمام اشیاء و همه امور و کارها ازلاً و ابداً عالم و آگاه بوده و هست؛ زیرا علم او عین ذات او است و مخلوقات خارج ذات او هستند و غیر او؛ چه در ظرف تحقق اشیاء یا پس از موجود شدن و تکوّن آنها؛ زیرا ذات را ازلاً و ابداً تغییر و تبدلی نیست؛ بنابراین ملائک علمش به اشیاء ذات قدّوس او است و لذا، در این تعبیر که فرمود «لنعلم»، مراد: معلوم پروردگار، اثری نبود اینک که آن معلوم تحقق و تکوّن خارجی می یابد همان علم ذاتی بر معلوم فعلی به جمیع جهات منطبق می گردد و بدین وسیله کافر و مؤمن که به سوء و حسن اختیار عمل می کنند، از هم مشخص و متمایز شده تا حجّت خدای بر خود آنان ثابت و در کیفر و پاداش آخرت عذر و بهانه ای

باقی نماند و اینک، برای روشن شدن مطلب چند حدیثی ذیلاً نقل می شود:

۱. در توحید صدوق حدیثی مسنداً از حسین بن یسار، از امام هشتم علیه السلام نقل است که گفت:



از حضرتش پرسیدم چیزی که هنوز به وجود نیامده اگر فرض تحقیقش شود آیا خداوند می داند که چگونه خواهد بود؟ یا نمی داند مگر با تحقق وجودش؟ فرمود: قطعی است که خدای تعالی دانا است به اشیاء پیش از پیدایش و موجود بودن آنها، خداوند عزوجل فرمود:

همانا که ما رونویسی می کردیم [وسیله فرشتگان] آنچه را که شما به جا می آورید و نیز، درباره اهل آتش و دوزخ، فرمود: اگر ایشان را به دنیا باز گردانند، هر آینه آنچه را که مورد نهی است از سر گیرند، [که خداوند اظهار علم می کند به جریانی که واقع نشده] پس یقیناً خدای عزوجل دانا است به این که اگر آنان را به دنیا برگرداند هر آینه ایشان تکرار می کنند آنچه را که مورد نهی اند و نیز، در مورد فرشتگان هنگامی که گفتند: آیا در زمین کسانی را می گماری که در آن تبه کاری کنند؟ و خون یکدیگر ریزند؟ در حالی که ما به شکرانه ات تو را بستائیم و به پاکیزه گی و پاکی یاد کنیم، فرمود: من دائم چیزی را که شما نمی دانید؛ [جائی که فرشتگان اظهار علم و اطلاع پیش از وقوع امر می کنند آیا سزا است که خداوند را از جریان و اموری که در آینده تحقق وجودی می گیرد بی خبری باشد! بلکه همان گونه که از مضمون آیه پیدا است فوق دانش فرشتگان می فرماید: که من اطلاعی دارم که شما ندارید، جهات دیگری هست که شما نمی دانید و آن مصالح و حکم را شما بی خبرید] بنابراین، خدای عزوجل همیشه پیش از آن که اشیاء را بیافریند دانشش به همه چیز پیشی گرفته و قدیم است و بلند مرتبه است پروردگار ما و بلند پایه است در پایه ای بسیار عالی و بزرگ، همه چیزها را پدید آورد و دانش او به آنها پیش از تحقق و تکون آنها است همان گونه که خواست، موجودیت گرفتند.^۱

چنان که برابر حدیثی دیگر

هیچ امری تحقق وجودی پیدا نمی کند مگر به پنج یا هفت خصلت و مرحله؛ که

۱. في التوحيد مسنداً عن الحسين بن يسار عن ثامن الأئمة عليه السلام قال سألته إعلم الله الشيء الذي لم يكن ان لو كان كيف كان يكون او لا يعلم الا ما يكون فقال عليه السلام ان الله تعالى هو العالم بالاشياء قبل كون الاشياء قال: - الله عزوجل - ﴿إِنَّا كُنَّا



عبارتند از: علم، مشیت، اراده، تقدیر، قضاء، و در آخر امضاء که همان تحقق وجودی شیء است؛ پروردگار ما پیوسته و همیشه دانا و شنوا و بینا است.^۱

۲. و نیز، در همان کتاب از عبدالله بن مسکان است، که گفت:

ابی عبدالله علیه السلام را پرسیدم، که آیا خداوند می دانست چیزی را پیش از آن که آن را بیافریند؟ یا دانش او حین آفرینش آن چیز است، و پس از پدید آمدنش؟ فرمود: تعالی الله [که نداند] بلکه همواره دانا است به مکان، قبل از ایجادش، چنان که دانش او به مکان بعد از تحققش و علم خداوند به همه اشیاء، همین گونه است: به مانند دانشش به مکان.^۲

۳. و در همان کتاب روایت مسند دیگری از ابی بصیر نقل است که گفت:

از اباعبدالله شنیدم که می گفت: دائماً خدای جلیل و عزیز پروردگار ما است و علم ذات او است، بی تحقق معلوم؛ [و دانسته ای لا اقل بدون تشبیه و قیاس؛ آیا دانشمندان وقتی می خواهند یک چیزی را ایجاد یا اختراع کنند مثلاً کشتی فضائی یا کارخانه ای را بسازند که هنوز خارجاً موجود نشده هیچ نمی دانند و هیچگونه آگهی از آن ندارند؟ بدیهی است نه این گونه است، بلکه کاملاً به چیزی که در آینده مورد ساخت و ایجاد آنها است به خوبی اطلاع و آگهی دارند] و شنوائی ذاتش، دون وجود شنیده ای و بینائیش عین ذات و نه موجود دیده ای و قدرتش عین او بی تکون

﴿نستنسخ ما کتتم تعملون﴾ (جائیه (۴۵): ۲۹) - وقال: - لاهل النار - ﴿ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وإثم لکاذبون﴾ (انعام: ۲۸). فقد علم الله عزوجل أنه لو ردّهم لعادوا لما نهوا عنه وقال: - للملائكة لما قالوا - ﴿أنجعل فيها من یفسد فیها ویسفک الدماء ونحن نسبح بحمدک ونقدّس لک قال إتی أعلم ما لا تعلمون﴾ (بقره: ۲): ۳۰. فلم یزل الله عزوجل علمه سابقاً للأشیاء قديماً قبل ان یخلقها فتبارک ربنا وتعالی علواً کبیراً خلق الأشیاء وعلمه بها سابق لها کما شاء کذا لک لم یزل ربنا علیما سمیعاً بصیراً. التوحید للصدوق، ص ۱۳۶، ح ۸.

۱. الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد قال: سئل العالم علیه السلام كيف علم الله؟ قال علم و شاء و أراد و قدر و قضی و أمضى، فأمضى ما قضی و قضی ما قدر و قدر ما أراد، فبعلمه كانت المشیئة و بمشیئته كانت الإرادة و بإرادته كان التقدير و بتقديره كان القضاء و بقضائه كان الإمضاء، و العلم متقدم على المشیئة، و المشیئة ثانیة، و الإرادة ثالثة، و التقدير واقع على القضاء بالإمضاء، فله تبارک و تعالی البدء فیما علم متى شاء، و فیما أراد لتقدير الأشیاء، فإذا وقع القضاء بالإمضاء فلا بدء. همان، ص ۳۳۴، ح ۹؛ شرح اصول الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲. و فیہ مسنداً عن عبدالله بن مسکان قال سئلت اباعبدالله علیه السلام عن الله تبارک و تعالی اکان یعلم المكان قبل ان یخلق المكان ام علمه عند ما خلقه و بعد ما خلقه فقال علیه السلام تعالی الله بل لم یزل عالماً بالمکان قبل تکوینه کعلمه به بعد ما کونه و کذا لک علمه بجمیع الأشیاء کعلمه بالمکان. التوحید، ص ۱۳۷، ح ۹.



و تحقیق مقدوری، پس چون اشیاء را پدید آورد و معلوم متحقق گشت، دانش خداوند بر آن دانسته که خارجاً تحقق یافت واقع و منطبق گردید و شنوائی بر آن شنیده شده و بینائی بر آن دیده شده و توانائی بر آن توان یافته، [تحقق هر يك، نمایشگر همان علم قدیم ذاتی خداوند ازلی ابدی است]^۱

۴. و نیز، نقلی دیگر مسنداً از ایوب بن نوح که به ابی الحسن علیه السلام نامه ای نوشت و از حضرت پرسش کرد که:

آیا خداوند عزوجل می دانست اشیاء را قبل از این که آنها را آفرید و موجودشان کرد؟ یا نمی دانست؟ تا این که آنها را بیافرید و تکوّن و تحقیق خارجی بخشید، سپس دانا شد به آنچه آفرید، در حین خلقتش و آنچه بود و تکوّن گرفت حین تحقیقش، حضرت به خط خود مرقوم فرمود: همیشه خداوند دانا است به اشیاء پیش از این که آنها را بیافریند، همان گونه که دانش او است به اشیاء پس از آفرینش آنها.^۲

و در روایت دیگر از حضرت رضا است، که فرمود:

«لم یزل الله علیماً، قادراً، حیاً، قدیماً، سمیعاً، بصیراً» راوی می گوید: به حضرت عرض کردم عده ای هستند که می گویند: کمالات پروردگار زائد بر ذات است نظیر اشاعره، که می گویند: «لم یزل عالماً بعلم وقادراً بقدرة و حیاً بحیوة» که همه این صفات را خارج از ذات قائلند، حضرت فرمود: در این صورت مسلماً با خداوند خدای دیگری برگرفته اند [که در نتیجه قائل به تعدد قدیم شده اند] و سپس فرمود: این افراد از ولایت ما بوئی نبرده اند؛ زیرا خداوند به ذات خود توانا و حیّ شنوا و بینا است تعالی الله عما یشرکون.^۳

۱. در توحید مسنداً از ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: لم یزل الله جلّ وعز ربنا والعلم ذاته ولا معلوم والسمع ذاته ولا مسموع والبصر ذاته ولا مبصر والقدرة ذاته ولا مقدور فلما احدث الاشياء كان معلوم وقع العلم منه على المعلوم والسمع على المسموع والبصر على المبصر والقدرة على المقدور الخبر. التوحید، ص ۱۳۹، ح ۱.

۲. وفيه مسنداً عن ایوب بن نوح أنه كتب الى ابی الحسن علیه السلام یسئله عن الله - عزوجل - أكان یعلم الاشياء قبل ان یخلق الاشياء وكونها او لم یعلم ذلك حتی خلقها و اراد خلقها وتكوينها فعلم ما خلق عند ما خلق وما كون عند ما كون فوقع علیه السلام بخطه: لم یزل الله عالماً بالاشياء قبل ان یخلق الاشياء كعلمه بالاشياء بعد ما خلق الاشياء. همان، ص ۱۴۵، ح ۱۳.

۳. حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن محمد بن عمران الدقاق رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن محمد بن إسماعيل البرمكي قال: حدثنا الفضل بن سليمان الكوفي عن الحسين بن خالد قال: سمعت الرضا علیه السلام يقول لم یزل الله تعالی عالماً قادراً حیاً قدیماً سمیعاً بصیراً فقلت له: یا ابن رسول الله ان قوما یقولون: لم یزل الله عالماً بعلم وقادراً بقدرة و حیاً بحیوة و قدیماً بقدم و سمیعاً بسمع و بصیراً ببصر فقال علیه السلام: من قال ذلك ودان به فقد اتخذ مع الله آلهة أخرى و لیس من ولا یبتنا علی شئ ثم قال علیه السلام: لم یزل الله عز وجل علیماً قادراً حیاً قدیماً سمیعاً بصیراً لذاته تعالی عما یقولون المشرکون و المشبهون علواً کبیراً. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۱۰.



[نقل اقوال در اسناد «لنعلم»]

برخی «لنعلم» را به رسولان نسبت داده اند.^۱

و بعضی مشترك بين خداوند و رسول و ديگران و نظر می دهند که بدیهی است قبلاً به تمام جهات خداوند از کردار و رفتار ایشان آگاه و بصیر بوده ولی حصول این علم برای رسول و سایر مردم تحقق نداشت و خلاصه این که یعنی من و عده ای دیگر که اولیاء او هستند جمعاً آگهی پیدا کنیم.^۲

و دسته ای دیگر گفته اند: که غرض از این جمله و حصول دانش نوعی معاملهٔ اختبار و آزمایش است نه این که خدا نداند و امتحان هم نه به خاطر کسب علم، بلکه رفتارش مانند فرد مختبر و ممتحن است و همه این نظریات بر این پایه و اساس است که اثبات کند علم خدا قدیم و سابق است نسبت به همه اشیاء و امور.^۳

باری، سخن این بود: که با سمپاشی های جنایت آمیز و تبلیغات سوء و ضد انسانی یهود و ترسا که همواره در صدد نابودی و رخنه و نفوذ در صفوف متشکل مسلمانان بودند و پیوسته دنبال بهانه و ایراد به مبانی اسلام و آیات قرآنی بر می آمدند؛ تغییر قبله خود دست آویزی بود تا بدین وسیله نفوس افراد ناتوان و ساده لوح را به کمک منافقین، که به لباس اسلام خود نمائی می کردند مورد طعن و سرزنش قرار داده تا مگر بتوانند آنان را از اسلام روگردان و به کیش خود یا آئین بت پرستی سوق دهند، لذا، خدای مهربان به عنوان بیدار باش مسلمانین فرمود که:

﴿وإن كانت لكبيرة إلا على الذين هدى الله﴾ (۱۴۳).

[تغییر قبله آزمایش استواری ایمان]

و به درستی که این تغییر قبله هر آینه گران و سنگین است مگر بر کسانی که خدای رهنمونی کرد. و در نتیجه ایمانشان استوار بداشت و در پایان برای این که ایهامی حاصل

۱. تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۹.

۲. همان.

۳. همان.

نشود، که مگر خدای را در این آزمایش غرضی است به فساد و تباهی ایمان بندگان تذکر داد که:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾

و نشاید و سزاوار نباشد که خداوند ایمان شما را به تباهی گیرد. بلکه آدمی را در وسوس شیطانی و القائات سوء و ناستوده دشمنان، که هر آن امکان لغزش هست یا راست و مددکار تا مگر از جاده حق منحرف نشوید، که:

﴿إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ﴾

همانا خدای به مردمان هر آینه مهربان است و بخشنده.

بنا به حدیثی در شأن آیه نقل است: که عده‌ای از مسلمانان را گمان چنین بود، که پس از تغییر قبله نمازهایی که بسوی بیت المقدس خوانده‌اند باطل و باید اعاده شود و در همان حدیث کلمه «ایمان» نیز، به «صلوة» معنی شده، زیرا «صلوة» یکی از محققات ایمان است و لذا، دستور رسید: که خدای رؤوف با تغییر قبله در مقام ابطال نماز و ایمان شما برنیامده، تا مجبور به اعاده آنها شوید و در نتیجه، برای گروهی که چنین گمانی به اشتباه از آیه نموده بودند، مطلب روشن گشت.^۱

باری، بنابر چنین وعده و پیش آگهی از جانب خداوند نبی اکرم ﷺ غالباً چهره بر آسمان می داشت و به زوایای فضای بیکران نظر می دوخت و انتظار می کشید تا چه وقت فرمان الهی نسبت به تغییر قبله که مورد آرزویش بود، تحقق یابد، بالاخص که طعن و سرزنش یهود نسبت به قبله بیت المقدس و مباحثات فخریه آنان درباره کیش و آئین خود، مسمانان را ناراحت می ساخت و این حال انتظار ادامه داشت تا موقعی که از جانب خدای رؤوف به رسول خود از روی شفقت و مهرورزی، خطاب آمد که ای حبیب ما:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾ (۱۴۴).

۱. قال أبو عمرو الزبيری عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له ألا تخبرني عن الايمان أقول هو وعمل أم قول بلا عمل؟ فقال: الايمان عمل كله والقول بعض ذلك العمل، مفروض من الله مبين في كتابه واضح نوره، ثابتة حجته يشهد له بها الكتاب ويدعو إليه ولما ان أصرف نبيه إلى الكعبة عن بيت المقدس قال المسلمون للنبي: أرأيت صلاتنا التي كنا نصلي إلى بيت المقدس ما حالنا فيها، وما حال من مضى من أمواتنا وهم يصلون إلى بيت المقدس؟ فأنزل الله: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره ۲: ۴۳) فسمى الصلاة ايمانا فمن اتقى الله حافظا لجوارحه موفيا كل جارحة من جوارحه بما فرض الله عليه، لقي الله مستكملا لايمانه من أهل الجنة ومن خان في شيء منها أو تعدى ما امر الله فيها لقي الله ناقص الايمان. تفسير التبيان، ج ۲، ص ۱۱؛ تفسير العياشي، ج ۱، ص ۶۳ - ۶۴، ح ۱۱۵.





مسلماً گردش چهره‌ات را در فضای آسمان می‌نگریم، پس یقیناً به قبله‌ای تو را برگردانیم که آن را تو می‌پسندی و خوشنود می‌شوی .
و بلافاصله فرمان می‌رسد که :

[اطلاع قبلی یهود از تغییر قبله]

﴿فول وجهك شطر المسجد الحرام﴾

اینک صورت خود به جانب مسجد الحرام به گردان . گویند : این فرمان هنگامی رسید که حضرت دو رکعت از نماز ظهر را به طرف بیت المقدس گذارده بود، که در این میان جبرئیل نازل و فرمان تغییر قبله را از جانب خداوند ابلاغ و حضرت را به جانب کعبه برگرداند، لذا، دو رکعت بعد از آن حضرت به سوی کعبه به اتمام رسانید .^۱
بدیهی است این ابلاغی بود در حین نماز ویژه آن حضرت و سپس به طور کلی برای همه مسلمین در سراسر گیتی در هر زمان و مکان، فرمانی عمومی برای همیشه صادر می‌شود که :

﴿وحيثما كنتم فولوا وجوهكم شطره﴾

و هر کجا که شما بودید [ای مسلمانان] پس چهره‌های خود به همان سو به گردانید .
و از همین تاریخ است که قبله مسلمین کعبه مقرر می‌شود و چون یهود و ترسا را از پیش آگهی بود که پیغمبر خاتم را در هنگام بعثت، دو قبله است و این موضوع را در کتب خود دیده و خوانده بودند؛ لذا خداوند مهربان برای توجّه ایشان به حقیقت جریان متذکر می‌شود که :

﴿وإن الذين أتوا الكتاب ليعلمون أنه الحق من ربهم﴾

۱ . و صلی رسول الله ﷺ إلى البيت المقدّس، بعد النبوة، ثلاث عشرة سنة بمكة و تسعة عشر شهرا بالمدينة . ثمّ عیرته اليهود . فقالوا له : إنك تابع لقبلتنا؛ فاعتم لذلك غمّاً شديداً؛ فلما كان في بعض اللیل، يخرج ﷺ یقلّب وجهه في آفاق السماء . فلما أصبح صلی الغداة . فلما صلی من الظهر، ركعتين، جاء جبرئیل ﷺ فقال له : ﴿قد نرى تقلّب وجهك في السماء . فلنولينك قبلة ترضاها . فول وجهك شطر المسجد الحرام﴾ (بقره: ۱۴۴: ۲) (الآية) ثمّ أخذ بيد النبي ﷺ فحوّل وجهه إلى الكعبة . و حوّل من خلفه وجوههم، حتّى قام الرجال مقام النساء و النساء مقام الرجال . فكان آخر صلاته إلى بيت المقدس . و بلغ الخبر مسجداً بالمدينة، و قد صلی أهله من العصر، ركعتين . فحوّلوا نحو القبلة . فكانت آخر صلاتهم إلى بيت المقدس و أولها إلى الكعبة . فسمی ذلك المسجد مسجد القبليتين . من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۷۴

- ۲۷۵، ح ۸۴۵؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۸۵



و همانا کسانی که به ایشان کتاب اعطا شد [یعنی یهود و ترسا] هر آینه از جانب پروردگارشان آگهی دارند، که این تغییر قبله حق است و به جا و راست است و درست . بنابراین توجه کنند که هر گونه تخطئه و ایرادی ناروا است و حاکی از جهل و عناد و ضمناً برای این که تبه کاران و مفسده جویان بدانند، که خدای بزرگ از نیّات سوء و کردار خائنانه و سخنان خدعه آمیز ایشان بی خبر نیست و به ضمائر دلها نیز آگاه است به عنوان بیدار باش تذکر داد، که :

﴿وما الله بغافل عما يعملون﴾

و نیست خدای بی خبر از آنچه می کنند . از نقشه هائی که بر علیه اسلام می کشند و از سخنان طعن آمیز و تمسخرهائی که نسبت به اسلام و مسلمین دارند و از جهت کتمان که نسبت به تغییر قبله، در کتاب خود می ورزند .

نقل است که می گفتند: اگر قبله بیت المقدس حق بود، چرا رسول شما از آن برگشت؟ و اگر حق نبود، چرا از آغاز آن را به قبله گرفت؟ که این سخنان و ایرادات همانها است که به صورت اجمال، پیشاپیش خداوند وسیله وحی به رسول اکرم و مؤمنین آگهی داده بود، که اینک برای مسلمین تازگی نداشت .^۱

در حدیث است که حضرت در برابر این قبیل پرسش های نابخردانه فرمود: هم، قبله بیت المقدس حق بود و هم کعبه؛ زیرا ما تابع فرمان و دستور خداوندیم و منقاد امر و نهی الهی .^۲

باز نقل است: که برخی علماء یهود مدعی شدند که اگر رسول اسلام راست می گوید و تغییر قبله فرمانش از جانب خدا است برای اثبات آن معجزه ای آورد، که این آیه آمد:

﴿ولئن آتیت الذین أوتوا الكتاب بكل آية ما تبعوا قبلتك﴾ (۱۴۵) .

۱ . قال أبو محمد عليه السلام: وجاء قوم من اليهود إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا: يا محمد هذه القبلة بيت المقدس قد صليت إليها أربعة عشر سنة ثم تركتها الآن، أفحقاً كان ما كنت عليه فقد تركته إلى باطل فإن ما يخالف الحق باطل، أو باطلاً كان ذلك فقد كنت عليه طول هذه المدة فما يؤمننا أن تكون الآن على باطل؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: بل ذلك كان حقاً وهذا حق، يقول الله **﴿قل لله المشرق والمغرب يهدى من يشاء إلى صراط مستقيم﴾** . إذا عرف صلاحكم أيها العباد في استقبالكم المشرق أمركم به، وإذا عرف صلاحكم في استقبال المغرب أمركم به، وإن عرف صلاحكم في غيرهما أمركم به، فلا تنكروا تدبير الله في عباده وقصده إلى مصالحكم . الحجاج، ج ۱، ص ۴۱ .

۲ . همان .



و هر آینه سوگند به ذات خود، که اگر تو به کسانی که کتاب به ایشان اعطاء شد، هر نوع نشانه یا دلیل و معجزه‌ای آوری قبله‌تو را پیرو نشوند. و به تو ایمان نیاورند؛ زیرا معاندند و دشمن و دشمن را برهان و اعجازی سود نبخشد.

جمله: «ما تبعوا» جواب قسم و لذا، بدون فاء جزائیه است.

﴿وما انت بتابع قبلتهم﴾

و تو نیز، پیرو قبله ایشان نباشی. پس اگر آنان را طمعی است امید و آرزوی خویش ببرند، که این امر محال است و ممتنع.

﴿وما بعضهم بتابع قبله بعض﴾

و نه برخی از اهل کتاب پیروند قبله برخی دیگر را. زیرا، هر يك در کیش خود خشکند و سمج، که یهود را قبله بیت المقدس است و ترسا را مشرق و هیچ کدام پیرو دیگری نشوند و سپس برای تأکید بیشتر و تثبیت مطلب در ذهن مسلمین، که باید حتماً به صورت قطع نماز به سوی کعبه خوانده شود که فرمانی است خدائی و نیز، یهود و نصاری به کلی مأیوس و قطع توقع و امیدشان گردد، خطاب می شود که:

﴿ولئن اتبعت أهواءهم من بعد ما جاءك من العلم إنا لمن الظالمين﴾

[تسلیم خواستهای یهودیان و تهدید خداوند]

و سوگند به خدا که اگر پیرو شوی خواستهای آنان را [یعنی پذیرش قبله ناصره را از ترسا یا بیت المقدس را از یهود، که خواستشان روی هوای نفس است نه دانش و علم] پس از آنکه تو را دانش فرا آمد، [که همان سخن وحی است و تنزیل و این که قبله را کعبه از جانب حق مقرر شد] به درستی که در این هنگام هر آینه از ستمگران باشی. یعنی: همان گونه که یهود و ترسا اینک، در زمره ستمکاران محسوبند تو نیز، به صف آنان پیوندی؛ بدیهی است که مظان این نبود که پیامبر اکرم قبله را برابر خواست و تمایلات اهل کتاب برگزیند یعنی: امکان وقوع چنین امری هرگز نمی رفت؛ بنابراین، جمله فوق در خور امکان ذاتی و عقلی است نه وقوع خارجی و یا این که خطاب مزبور از قبیل: «إياك اعني واسمعي يا جارية» است، که مخاطب رسول اکرم و مراد پیروان آن



حضرت است تا تحت تأثیر گفتار فریب کارانه و نیرنگ صفت آنان قرار نگیرند و یا به وسیله بیان همین نکته به یهود و نصاری ضمن ایجاد نومیادی از گرایش مسلمین به خواست ایشان نیز، تفهیم کند: که ای صاحبان کتاب، شما مردمی هستید تابع هوس و فرمانبر از هوای نفس و پیامبر و مسلمانان پیرو وحی و مطیع در برابر حق.

اینک، برخی از احادیثی که درباره این چند آیه وارد شده ذیلاً درج و نیز، بحثی از آیات قرآنی درباره شهادت انجام می شود:

۱. در تفسیر برهان حدیثی مسند از امام صادق درباره آیه

﴿وَكذلك جعلناكم أمة وسطا﴾ (۱۴۳).

نقل است: که فرمود ما هستیم امت میانه و ما هستیم گواهان بر خلق و حجّت

خداوند در روی زمین.^۱

۲. در حدیث دیگر دارد:

که ما هستیم گواهان بر مردم، نسبت به احکامی که در نزد ما است، از حلال و

حرام.^۲

۳. روایتی دیگر حاکی است:

که ما هستیم روش میانه و غلوکننده برگشتش به ما باشد و مقصّر و کسی که کوتاهی

کند و تقصیر ورزد به ما ملحق شود، چه ملاک و سنجش آن که از راه میانه واعتدال

فرونی گرفته یا نسبت به آن کوتاهی ورزیده ما هستیم.^۳

۴. از عمروالزبیری است که گفت: امام صادق فرمودند:

﴿وَكذلك جعلناكم أمة وسطا﴾ (۱۴۳). اگر تصور کنی که خداوند به این آیه همگی

۱. محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن عمر بن أذينة، عن يزيد العجلي، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿وَكذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس﴾ فقال: «نحن الأمة الوسطى، ونحن شهداء الله على خلقه، وحججه في أرضه». تفسير البرهان، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۳، ح ۶۶۶؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲.

۲. و قال أبو بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام: ﴿لَتكونوا شهداء على الناس﴾ قال: «بما عندنا من الحلال والحرام، وبما ضيعوا منه». مختصر بصائر الدرجات؛ ۶۵؛ تفسير البرهان ج ۱، ص ۳۴۴، ح ۶۷۴؛ تفسير العياشي، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۱۳.

۳. عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «نحن غط الحجاز» فقلت: و ما غط الحجاز؟ قال: «أوسط الأنماط، إن الله يقول: ﴿وَكذلك جعلناكم أمة وسطا﴾ ثم قال- إلينا يرجع الغالي، و بنا يلحق المقصر». تفسير العياشي ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۱۱؛ تفسير البرهان، ج ۱، ص ۳۴۴، ح ۶۷۳.



اهل قبله را از یکتا پرستان، قصد فرموده افترا بسته ای؛ زیرا کسی که در دنیا شهادتش درباره یک صاع خرما پذیرفته نیست چگونه خداوند او را در قیامت به شهادت می طلبد! و در حضور تمام امت های پیشین می پذیرد! نه این گونه نیست؛ خداوند چنین چیزی از بندگان خود نخواسته، بلکه منظور امتی است که مورد درخواست ابراهیم علیه السلام بوده است و خداوند می فرماید: ﴿کنتم خیر أمة أخرجت للناس﴾ (آل عمران (۳): ۱۱۰) آنها همان امت وسط می باشند، که نیکوترین گروهی هستند که به سود مردم سر برآورده اند.^۱

پیدا است که با این بیان معاویه ها و یزید و حجاج ها و متوکل و سایر جنایت کاران این امت نمی توانند گواه و شاهد در روز قیامت قرار گیرند.

باری بیش از ده تا پانزده روایت تقریباً به همین مضمون، که منظور از امت وسط ائمه اطهارند، در چهار تفسیر برهان و نور الثقلین و عیاشی و صافی نقل گردیده و برخی آیات قرآنی نیز، حاکی از همین معنا است نظیر:

﴿فکیف إذا جئنا من کلّ أمة بشهید وجئنا بک علی هؤلاء شهیداً﴾ (نساء (۴): ۴۱)
چگونه است حال [در روز قیامت درباره بدان و نیکان به اعتبار سران قوم] آن گاه که از هر امتی شهید و گواهی آوریم و تو را بر همه ی آنها نیز به گواهی خواهیم.

[هر امامی شاهد بر رفتار مردم زمانه اش]

بدیهی است هر گروه و جمعیتی را در هر زمان امام و رهبری از جانب حق مبین است؛ زیرا همان طور که در بحث های گذشته یاد شد، هیچ گاه زمین بدون حجّت نخواهد بود، چه این حجّت و امام در میان اجتماع ظاهر باشد و یا غائب و به انتظار ظهور بسر برد؛ زیرا هر دو حال، بر مبنای حکم و مصالح الهی و امتحان و اختبار خدایی

۱. عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «قال الله تعالى: ﴿و كذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا﴾. فإن ظننت أن الله عنى بهذه الآية جميع أهل القبلة من الموحدين، أفترى أن من لا تجوز شهادته في الدنيا على صاع من تمر، يطلب الله شهادته يوم القيامة و يقبلها منه بحضرة جميع الأمم الماضية؟ كلا، لم يعن الله مثل هذا من خلقه، يعنى: الأمة التي وجبت لها دعوة إبراهيم عليه السلام: ﴿كنتم خیر أمة أخرجت للناس﴾ (آل عمران (۳): ۱۱۰). و هم الأمة الوسطی، و هم خیر أمة أخرجت للناس». تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۱۴؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۴۴، ح ۶۷۶.

است از بندگان .

و در حقیقت وجود امام چون خورشیدی است که انوارش همواره بر تودهٔ خلائق تابان وهستی از پرتو وجودش برخوردار و بلکه پا برجا، چه آشکار باشد و پیدایا و یا در پرده ی غیبت نهان و ناپیدا؛ زیرا وجودش امری است ضروری، که هدف اصلی و غرض اساسی از آفرینش را بودن او است تا مصداق عبودیت محضه جهت پروردگار، در حدّ اعلای امکانی تحقق واقعی پذیرد، که این همه ساز و برگ و پیدایش کائنات خود مقدمه است به خاطر وجود چنین کسان و این رشته را از خلقت آدم تا آخرین لحظات و دمادم قیامت خلاء و انقطاعی نیست، که اگر باشد خلقت را در هدف اتصال از هم باشد و گیتی فرو ریزد و لذا است که: در احادیث وارده ثبات زمین و آسمان و ادامهٔ روزی خلائق را به خاطر بود و وجود این بزرگان مقرر کرده اند .

بنابراین در این هدف مقدّس، یعنی: پرستش خدائی و اخلاص در قلّه کمال اینان اند، نمونه کامل و جامعی از بندگی و فرمانبری و پاکی در طول زمان و در هر دوره مقام پیشوائی را از جهات مقررّ عهده دار و گواه و شاهد در کردار نیک و بد بندگان، که هر صبح و شام اعمال خلائق را بر آنان عرضه کنند و در رتق و فتق امور باطن از جانب حق فرمانده اند و در رفع و دفع گرفتاریها و ناملایمات از فرد و جامعه بشری، در مواقع مقتضی و ضرورت کارگشا و مصالح بندگان را از پیشگاه خدا خواهان و به برنامه و مقدرات الهی که هر سال در شب قدر معین و مشخص می شود آگاه و در اجرای اوامر و نواهی الهی در آن تقدیرات موظّف و پذیرنده امانت الهی در زمینه تکلیف .

لذا از هر جهت به حال آدمیان بینا و به نوشته فرشتگان کاتب درباره کردار بندگان دانا که همه این امور خود وسیله ایست تا در روز حساب هر امام نسبت به امت و گروه زمان خود گواه و شاهدی باشد و بندگان را دیگر هیچ عذر و بهانه باقی نماند که امام الگو و نمونه ایست از سلم و بندگی به پیشگاه خداوند و مردم باید روش و کردار خود را بر میزان عمل و بر وفق رفتار امام تطبیق دهند، هر که را که به این صراط نزدیک تر قرب الهی بیشتر و آن کس که از این جاده و مسیر منحرف تر است به وادی ضلالت و گمراهی فرورفته تر و بدرکات دوزخ مقرون تر .





[پیامبر شاهد بر همه مردمان در همه اعصار]

بنابراین، هر پیشوا و امامی نسبت به مردم زمان خود به روز رستخیز در کردار و رفتارشان شاهد و گواه بوده و نبی اکرم سرور کائنات بر همه آن پیشوایان گواه تک است و شاهد مطلق تا بر هیچ کس هیچ گونه حجّتی باقی نماند، که بازگشت و ایاب به سوی خدا و رسیدگی به حساب خلاق را مستقیماً و بی واسطه نه کار خدای نادیدنی است، بلکه پیامبر خاتم و اوصیاء او را به فرمانش مأموریت و رسیدگی است تا بندگان به کیفر و پاداش خود رسند، که برابر خرد و گفتار دین هم ایشانند: «قسیم الجنة والنار»^۱.

﴿ویوم نبعث فی کلّ أمة شهیداً علیهم من أنفسهم وجئنا بك شهیداً علی هؤلاء ونزلنا علیك الكتاب تبیانا لكلّ شیء وهدی ورحمة وبشری للمسلمین﴾ (نحل: ۹۸: ۹۷)
و روزی که برانگیزیم از هر گروه و امتی از جنس خودشان گواهی بر آنان و تو را گواه آوریم بر آن گواهان و فرستادیم بر تو قرآن را در حالی که روشنگر است درباره هر چیزی و رهنمونی و رحمت است و نوید و مژده برای مردمی که منقادند و تسلیم .
﴿وجاهدوا فی الله حقّ جهاده هو اجتباکم وما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة أبیکم إبراهیم هو سماءکم المسلمین من قبل و فی هذا لیكون الرسول شهیداً علیکم وتكونوا شهداء علی الناس فأقیموا الصلّاة وآتوا الزکاة واعتصموا بالله هو مولاکم فنعم المولی ونعم النصیر﴾ (حج: ۲۲: ۷۸)
و کوشش و پیکار کنید در راه خدا، به کوشش و پیکاری که مر او را سزا است؛ [و در جنگ و مبارزه با دشمنان دین و یا در طاعت خدای و پیکار با هوای نفس] او است که شما را برگزید؛ درباره امر دین هیچ تنگی و سختی و رنج و مشقت بر شما نه

۱. (دعاء آخر) (عند قبر أمير المؤمنين عليه السلام) تقول: «السلام عليك يا ولي الله، السلام عليك يا حجة الله، السلام عليك يا خليفة الله، السلام عليك يا عمود الدين، السلام عليك يا وارث النبيين، السلام عليك يا قسيم الجنة والنار وصاحب العصا والميسم، السلام عليك يا أمير المؤمنين أشهد أنك كلمة التقوى وباب الهدى والعروة الوثقى والحبل المتين والصراف المستقيم و أشهد أنك حجة الله على خلقه وشاهده على عباده وأمينه على علمه وخازن سره و موضع حكيمته وأخو رسوله ... الكافي، ج ۴، ص ۵۷۰»

نهاده، چون کیش پدران شما ابراهیم؛ خدا است که شما را از پیش به مردمی مسلم و منقاد نام گذاری کرد؛ [در صحف ابراهیم] و در این قرآن تا این که رسول بر شما گواه باشد و شما گواه بر مردم، پس نماز رابه پادارید و زکوة را پردازید و به خدای دست آویز شوید، که هم او است سرور شما و خوب آقا و نیکویاوری است.



[پنج امر مورد توجه در دو آیه بالا]

در این دو آیه اموری چند مورد توجه است:

۱. آیا مصداق اعظم و شاه فرد فرمان:

﴿وجاهدوا في الله حق جهاده﴾

در شأن چه افرادی است؟ و چه کسانی، که آن را توانسته اند به صورت تمام و کمال عملاً پیاده کنند؟

۲. انتخاب خداوند و برگزیدگی او در میان همه افراد بشر، درباره چگونه مردمی است؟ و در هر جا از قرآن که سخن از اصطفاء و اجتناب است مراد چه افرادند؟
 ۳. کیش پدران شما ابراهیم که دین حنیف است کدام بخش از فرزندان را شامل است؟

۴. نام گذاری خداوند به اسلام به مفهومی که در اوج کمال و قرب الهی است و در حدّ اعلای بندگی که از پیش در صحف ابراهیم و در این قرآن است درباره چه گروهی است؟
 ۵. کتاب آسمانی که روشنگر هر موضوع و مبین هر حکم و مطلبی است و حقیقت هر چیز را به نیکی روشن می کند و راه حق و باطل را در همه احکام و معارف و حرام و حلال مشخص می سازد، دانش و آگاهی به آن را من جمیع الجهات چه افرادی دارا بوده اند؟ و آیا از صدر اسلام تا هم اکنون کدام فرد یا گروهی چنین ادّعائی داشته اند، که فهم و مراد تمام آیات را از ظاهر و باطن آن گونه که خداوند بر نبی بزرگوارش نازل کرده آگهی دارند.



[تقاضای ابراهیم پس از احراز مقام امامت]

پیدا است پاسخ همه این پرسش ها با توجه به آیات گذشته بسیار روشن و قطعی است؛ زیرا ابراهیم خلیل پس از طی مراحل بندگی خاص، نبوت، رسالت، و خلّت، در اواخر عمر، به تعبیری بعد از برگزاری و نیکو برآمدن از عهده امتحانات درباره مال و جان و زن و فرزند به امامت برگزیده شد و تازه پس از احراز مقام امامت از کردگار جهان تقاضای اسلام یعنی: کمال انقیاد و تسلیم و اخلاص و بی چون و چرائی را در همه احکام تشریحی و امور تکوینی به اتفاق فرزندش اسماعیل می نماید و هر دو مشترکاً دست به دعا برداشته، به پیشگاه خداوند عرضه می دارند:

﴿رَبَّنَا واجعلنا مسلمین لك ومن ذریتنا أمة مسلمة لك﴾ (بقره: ۱۲۸)

آیا این چه اسلامی است؟ که در آخرین احراز مرتبه خلیفه الهی یعنی: امامت، باز چنین تقاضائی از درگاه احدیت می شود، آیا جز انقیاد محض که فوق همه مناصب است؟ و حتی اقتضاء احراز آن مناصب به خاطر چنین انقیاد، چیز دیگر تواند بود؟ آن هم برای خود و برای برخی از فرزندان؛ زیرا ابراهیم را خاطره قبلی است که وقتی در خواست امامت برای فرزندان نمود، خطاب رسید که امامت و عهد مرا مردم ستمکار نمی رسند، آن کس که يك نوبت در تمام عمر از او گناهی سرزد، دیگر برای احراز این پُست شایسته نیست و لذا با چنین سابقه ذهنی در مرتبه دوّم اسلام را در چنین تمثائی بلند پایه وارجمند، برای برخی از فرزندان بخواست، نه همه ذراری.

[امتداد طولی ائمه اطهار با حقیقت نبی اکرم ﷺ]

و سپس بین این ذراری با اسلافی در این سطح و عظمت تقاضا کرد که رسولی از آنان در میانشان برانگیزد، که آیات تو برایشان بخواند و کتاب و حکمت را بیاموزد و ایشان را پاک و پاکیزه کند، آیا این تعلیم قرآن و کتاب آسمانی و حکمت درمعنای گسترده و جامعش و تزکیه در مراحل نهائی و کمالش نباید از نبی اکرم ﷺ مصادیقی داشته باشد؟ آیا جز ائمه اطهار که دوازده پیشوای به حق اند کسی چنین ادّعائی کرده؟ و عملاً در خارج نمایانگر این معنا بوده است؟ و آیا اسلامی که ابراهیم برای برخی از فرزندان



با همان مفهوم مذکور در فوق، از پیشگاه خداوند تقاضا کرد - که از میان ایشان فردی را به رسالت برانگیزد، جز نبی اکرم و خاندان اهل بیت عصمت و طهارت تواند بود؟ بنابراین، صرف نظر از مقام نبوت که ویژه رسول بزرگوار و خاتم پیامبران خدا است ائمه اطهار یعنی: پیشوایان دوازده گانه شیعه نیز، در همه شئون دیگر، اعم از علم و عصمت و اسلام و انقیاد در طاعت پروردگار به همان مفهوم اعلی و والا با شخص نبی اکرم همانند و یکی بوده و در حقیقت امتداد طولی وجود یکدیگرند در گذشت زمان و رهبر و امام و زعیم و پیشوای بحق در هر دوره، که هم ایشانند مبین قرآن و آموزنده احکام و معارف الهی و دادگر و داور به حق و نمونه و الگوی عملی قرآن در میان مردم و روشنگر و گشاینده گره ها و پیچیده گی ها در مبانی علم و حکمت و قافله سالار صراط مستقیم و هادی به سوی حق و مجری احکام دین میانه و معتدل و بالاخره هر شأنی از شئون رسول به جز نبوت؛

و به خاطر چنین مقامی است که شهادت را در سرای دیگر عهده دار و آگاه به همه امور و دانا به رفتار و کردار بندگان و بینا به صحیفه اعمال ایشان و میزان و ترازوی حقند در سنجش اعمال و به همین سبب نمایندگی را از جانب خداوند برای بررسی به حساب و کتاب خلاق و واجدند و شایسته و در هنگامه محشر بر علیه مردم زشتکار بد کردار حجج و براهین خداوند و بالاخره تعیین کننده سرنوشت همه دوزخیان و بهشتیان؛ در این صورت آیا برابر خرد و فطرت پاک و ضمیر روشن درست است که هر دژخیم افسار گسیخته ای به عنوان مسلمان و یا شگفت انگیز تر به نام خلیفه مسلمین را که غاصب منصب امامت گشته و به زور و قلدری یا نکر و شیطنت کرسی خلافت را جاه طلبانه «چون خلفاء بنی امیه و بنی العباس» در تیول خود در آورده، و بر گرده توده مسلمانان سوار و مرتکب هر جرم و جنایتی «از قتل و غارت چپاولگری» شده، در آن سرا بگواه و شهادتش گیرند؟ آن هم نسبت به جمیع امتان گذشته و آینده! اگر این است که بیان زشتی و رسوائی آن را زبان قاصر است.

لذا، باید بیدار و متوجه بود، که این مقام تنها و ناگزیر در خور شخص معصوم است و بس؛ همانها که دانش قرآن را به کمال خود واجدند و به همه ی کتب آسمانی



آگاه و نمونه جامع و کاملی از قرآن عملی و مظه‌ری از تبیان به کلّ شیء؛ در پایان باید توجه داشت که این شهادت را هنگامه محشر توسط انبیاء و امامان درباره اعمال بندگان با گواه بودن خداوند و فرشتگان و نیز، اعضاء و جوارح آدمیان، مانعة الجمع نبوده و منافاتی نیست؛ زیرا هر يك در جای خود معتبر است و بجا.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (۱۴۶).

کسانی که ما ایشان را کتاب عطا کردیم [تورات و انجیل] می شناسند محمد ﷺ را [به پیامبری] هم چنان که می شناسند فرزندان خویش را و همانا دسته ای از آنان هر آینه حق را پنهان می دارند و حال آن که می دانند.

﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ (۱۴۷).

درستی و راستی، استواری و ثبات، از جانب خدای تو است پس تو مباش البته از جمله تردید کنندگان.

﴿وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مَوْلِيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تُكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۱۴۸).

و [هر] گروهی راسوئی است [قبیله ای] که خدا گرداننده است به آن سوی، پس بشتابید و از هم پیشی بگیرید به نیکی ها، هر کجا باشید همگی شما را خدای آورد، زیرا، خداوند بر هر چیز توانا است.

﴿وَمَنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (۱۴۹).

و از هر کجا بیرون شوی پس چهره خویش به سوی مسجد الحرام به گردان، که آن هر آینه راست و درست از جانب پروردگارتو است و خدا نیست بی خبر از آنچه می کنی.

﴿وَمَنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ